

۱. مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران، یکی از نهادهای جریان ساز در موسیقی ایران قلمداد می شود. مکتب بدنگان در تهریس موسیقان این مرکز، روشن کننده چراغ و پرچمدار موسیقی ایرانی و نیز ستادی طلوعه بارگشته به موسیقی اصیل ایرانی بودند. کسانی که سرپرست موسیقی ایرانی، اساتید سال در پنجه و چینه خویش به نام دانشمند و این سرپرست را جشن رقم زدند که هم او خودی و هم غیر او^۱ امامت‌ترین مولفه در بررسی این جریان «اصالت‌گرایی اصیل گرای» آن است. شاید آلفی مشترک تمامی برآمدگان این جریان اصالت‌گرایی آن است. به رغم اینکه برخی زیر آندگان این مکتب به مرکز خواسته‌اند، از بند سنت‌ها را شونند، اما همواره در مقام عمل پای بند «اصالت» در موسیقی و در هوای احیای آن بودند. با ادگی تسامح می توان گفت: غیر از احیاءگری و میناک‌گری و نیز اشاعه دادها و یافته‌های ترات موسیقایی، عمده برخواستگان این مرکز، گشتمان نویسی در عرصه موسیقی ایرانی عرضه نکردند. مهم‌ترین پروهانه این جریان موسیقی سنت موسیقی ایرانی و منبع و گنجینه آن بود. شاید مهم‌ترین فرد این جریان «حسین علی‌زاده» باشد که هنگام وی را نه با نوازی در قلمرو موسیقی می خوانند، در حالی که اگر از معدود آن اثر کنترل وی به‌مانند می بود، آری می‌توان سوزان شش‌اسفند، حصار و ... بگنجد، بی

عمده اثر لای و بی‌هزینه تک‌نوازی‌های وی که به‌رغم خویش بنا و بنیان کاری وی است، مبتنی بر اصالت است. علی‌زاده در حالی «موسیقی ایرانی را احیای در هیئت از کنترل آموختگی تک‌نوازی می‌داند» و با اشاره به سنت سازی موسیقی در کنار سنت آوایی، با اشاره به توجه به موسیقی سازی، می‌گوید: «این چیزی که مرا علاقه‌مند کرد که به موسیقی تک‌نوازی هم توجه داشته باشم. اینکه آرنج نامی نژاد و از لحاظ فرم از اینکه موسیقی هم‌را با تک‌نوازی ردیف را اجرا کنیم، برهبر می‌گیم، یعنی نمی‌خواهم موسیقی آوایی اجرا کنیم. دوست دارم موسیقی سازی»^۲ را اجرا کنیم. «ساز» دارای تکنیک‌ها و خصوصیات است که برای دست یافتن به آن از جوهر خود موسیقی باید استفاده نمود. من این کار را می‌کنم و نمی‌شما وقتی سازهای من را گوش می‌کنید، مخصوص در تار و تکنیک‌های ایرانی، کمابا تکنیک‌های قدیمی است، یعنی تکنیک در ویلن خان، سیراج، سسلفی و دیگران در آن وجود دارد. به‌خصوص تکنیک سه‌نوازی در آن به گوش می‌خورد اگر شما تک‌نوازی می‌را در فشاری گوش کنید، نوع تکنیک‌ها و مضاربات، سوده‌ها قدیم باز است اما در نظر من معیاری این را شامل اثر تکنیکی تار را از بسیاری از تک‌نوازی‌های من، تکنیک مضارب‌های قدیمی استفاده می‌شود»^۳.

منطق اشکاف هنری در نظر پرویز مشکاتیان

فدیه‌نست، به‌دو



۲. آن که تنها نایزنده این‌زه برید، اهم به عهد عونت پیران رسید در قلمرو درس‌آموختگان مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران نادر بوده‌اند. افرادی که در سنت موسیقی ایرانی، فداکی فاصله تک‌نوازی گرفته و به خلق و خلاقیت در قلمرو موسیقی زنده‌دل در این بین می‌توان از مرحوم «حسین فرهنگ‌پز» تک‌نوازی برجسته ایرانی یاد کرد. به‌رغم آویخته‌گی وی و چندان نتوانست در هیئت مکتب خرافا شود، اما تا حدی توانست با دیگر سبک‌های تک‌نوازی، به ویژه مکتب مرحوم نهمانی و مقله پرویزملوی وی، مانند ابراهیم‌رافعی افتتاح، حسین اسماعیلی و ... به‌جای جلدی بگیرد.

۳. آن‌ها سارا در سبک «پرویز مشکاتیان» به‌بلندپروزی و ساختار شکنی در عرصه موسیقی ایرانی مواجه هستیم. وی به‌واسطه نگاه تک‌نوازی‌یکه از گنج‌شمس‌ال و فلسفی به موسیقی، با تفکیک معنای ساختی «اصالت» و «سنت» در عین عتاب به اصالت،

سنت‌ها را فکتنی بلندپروزی می‌کند. اصالت در پیشتر، مکتب و منش مشکاتیان، اساساً معنای جزئی نفاذ، معنای هلاکت در افق ذهنی و فلسفی وی بسیی افرا از زنده‌نویسی و مستزده‌گی است. بلکه وقتی عنوان داشت در ذهن، زبان و خمیری وی نقش می‌یابد، تمامی زوایا و ظرایف فرهنگ اصیل ایرانی، از معماری گرفته تا ادبیات، تمامی می‌شود. هرگاه مشکاتیان حافظ، خواجو، سعدی، عطار، مولوی، بابزبیطلمی و ... سخن می‌گویند، گویی وی چهره در چهره آنان دوخته‌اند. آنان را با جان و دل، درک و لمس کرده است.

سیره و سیرت مشکاتیان با فرهنگ اصیل ایرانی و بنیان گذاران آن مانند: حافظ، سعدی، خواجو و ... در هم تنیده، در نظر وی حافظ، مولوی، سعدی و ... تنها یک شاعر نیستند، بلکه حکیمانی نمن‌ساز و فرهنگ‌ساز هستند. تصانیف خودساخته مشکاتیان بر شاعر شعری باشد، گویای همین مطلب است. هر کدام از این تصانیف تمسیرگر و بیان‌گر دقیق و عمیق احساس حکمی و فزونی آنان است. - چنان‌که این مشاهیر همچنان در قید حیات هستند و به تشریح کلام خویش می‌پردازند.

تصنیف صحیح است سقاییه در آلبوم «هستان» بهترین شاهد مثالی این‌بده است. در ادامه تصنیف آنجا که آمده است: «آفتاب من زمشرق سفر طالع کرد، اگر برگ عشق می‌طلبی ترک خواب کن».

مشکاتیان آن‌چنان با بیان و زبان حافظ هوافق می‌مخالفت در آمدن می‌را از مشرق ساغر مشاهده می‌کند. به‌رغم استاد کسائی در این مرحله باید موسیقی را به‌نظاره نشست و نه آنتها! آن را شنید! با یافتن در آلبوم «هرزده‌بهار» در تصنیفی از حافظ با مطلع «گفتاری ز گلستان جهان ما را سی» مواجه می‌شویم. کمابا یک تصویرسازی از سوی تصنیف‌ساز روبرویم هستیم. به‌ویژه در بیت هجشتم بر لب جوی گلبرگ عیبین / کاین اشک‌زاد جهان گلزار ما را سی» گویی خلوت‌گرزدهای بر لب جوی نشسته، گلزار عمر می‌کند و ما را به نشستن بر لب جوی فرا می‌خواند!

از تصانیف مشکاتیان که بگذریم، قطعات می‌کلام وی، نیز واجد عنصر نغزایی اغزل‌وار است. بیشتر نینه قطعات خودساخته هجشتم

مضارب به مضارب مشکاتیان تمامی گر و نمایان‌گر ابیات و جملات غزل ناب پارسی از عصر رودکی تا عصر خواجو و حافظ است. به عنوان نمونه نمونه مشکاتیان در قطعه‌ای که به عنوان پیش‌درآمد در آلبوم «سنت‌گر گروه عارف» برای گروه تنظیم مجید خراج از اینکه این قطعه ادبانه، در قلمرو ساخت و تنظیم پیش‌درآمد است، می‌شود. در پیرایه‌ده مورخاتی بسیار آویخته است. در معرفی این اثر، این قطعه با عنوان قطعه‌ای تحت‌تأثیر بی‌تی از مولوی، هجک دست جام‌بده با یک دست رفا را از رقصی جدید می‌نامد. آرزوست - آمده است. مستعدان به شونده‌های بنوعی اطلاع از این آلبوم‌پز را برداشت‌ازاد، هرگاه به ششین این قطع شش دقیقه‌ای دست یازید، به‌رآینه می‌بینی بر وی مشتبه می‌شود که سوغلی را در حالت سماع، از مسرت اختیار کردن زلف یار، جام‌بده بدست رقص کتان دور تا دور می‌ماند. سماع، به سماع می‌پردازد.

۴. اصالت‌گرایی مشکاتیان تنها به چند شعر و شاعر نرمنی‌گرد، بلکه برای وی هر چیز اصیل و ریشه‌دار، مستعد در آمدن در هیئت موسیقی است. به عنوان نمونه وی پس از خوشبختی چندپلر از سترگ «کلید» (محمود دولت‌آبادی) آن‌چنان عنوان افرا می‌کرد که آن را به مضارب فرمی آورد و آلبومی را با عنوان «حصار» (در آواز ابوعطا و ششینی) عرضه می‌کند. جالب اینکه مشکاتیان در عنوان کودک آوایی از یک کودک سزته‌چی می‌شود که تشابه غریبی با برخی مضامین کلید دارد. آن‌چنان که نوا و آوای دور گرد، رانیز منصور می‌شود و آن را به مضارب در می‌کشد. همدار گوشت همچی مگو، ننه گل محمد از زلفای سبار چیچی مگو ننه گل محمد... هجشتم در حین نوازندگی در این اثر، ذهن مشکاتیان، به نحوی با فرغی از «هک‌اشعرا ی‌بهار» با مطلع «حقین در امر آتونه به‌های‌های نویست که بار سنسته و گوشش به گره‌بهای مویست» پیوند می‌خورد. اساساً در نگاه مشکاتیان اصالت تنها در اصالت‌فرهنگ و فرهنگ‌اصیل، خارجه نمی‌شود، بلکه وی در این اصالت‌سناسی (آلبومیست) است. به قول «هل آواز» استانی باشد اگر هر که خواهد گویا، این اصالت ممکن است، در خلوص آوا و نوازی یک دوره کرد، ممکن است در زبان و بیان دلسن‌ساز را، در حرکت رقصان برگ یک هانگه افتادن از درخت به زمین، گزراش از یک سفر و برانگیخته‌شدن از دلده زاکر می‌باشد. بسیاری از رخادها می‌که ممکن است در نظر برخی پیش‌یا افتاده بنماید، در نگره وی واجد ارزش استانی و مستعد به موسیقی در آمدن است. به گفته مولوی «گفتند بافت می‌شود حسته‌ما ما گفت آنک بافت می‌شود آن آرزوست، دی شیخ با چراغ همی گشت کرد شهر ا از دیو و دلاوم و اسلم آرزوست»

۶. مشکاتیان هیچ‌گاه محصور و مسحور ردیف نبوده، بلکه همواره فراتر از ردیف پیروز کرده است. وی اساساً اهل تقلید و تکرار نبوده که تنها به داده‌ها و یافته‌های گذشتگان بسنده کند، بلکه وی همواره پای در میبدی گذارنده که پیش‌تر کسی آن و عزم ورود در آن می‌ماند را نداشته است. به قول مولوی که می‌گوید: جمله تلویح‌ها ز ساعت خلعت است از سنت

از تلوین کر ساعت نرست - رستم از این بیت و فرل ای شه و سلطان
غزل اعتمغان مغتمغان مغتمغان کشت مرا صوفی این اوقوت باشد ای
رفیق ایند فر دافتن از شرط طریق مشکتابان نهن هوجی به
و کز کشت بر رحسحر ای رسته است از بند رسته است به به باغی باغی
قناعت نمی کنده (محصنجان که عرفا گویند «لا تکرار فی تجلی») همواره
مردم دلتجلیه که نظر گاهی بود است هر نظر هم بگذرد جلوه رویش
از خنده از بار دگر گویشش بی خود تالیف است در پیوندها.

□ □ □

۱. اما ویژگی که مستحکمان را از هم‌قطاران و به‌طور کلی تمامی
موسیقی‌دانان این دیر متمایز می‌کند «کشفانی»^۱ بودن آثار وی
است. وی هیچ‌گاه بی‌ضرورت به تالیف آثار نپرداخته، پشت هر اثر وی
فلسفای نهفته‌است.

۲. در این‌باره باید گفت، موسیقی‌دان و به‌طور کلی هنرمندان
ما دو مسئله همندا کشفی که درتغه‌ها و استرتر این‌ها درآوردند
می‌باشند: یکی بی‌ضرورت و بی‌مجا هم‌زمانی‌های خوشی و در هر
جایگاهی برای اعلان هنر خویش هستند آنان از هر فرستی برای بیان
هنر خویش بهره می‌گیرند و هر صمی را برای اعلان هنر خویش غنیمت
می‌شمرند. بنابراین از بیان اشتیاق فلسفوجودی ارائه اثر هنری
نمانند، آثار این دسته مبتنی بر ضرورت‌شناسی نیست. در نظر این
عده هنر میان تولید است که عدم ارائه اثر هنرمند را از گروه
عقب می‌برد، بنابراین باید همواره به ارائه هنر و هنرنمایی پرداخت.
چرا که غفلت از این وضعیت صوفی سوابی خود خواهد داشت.

اگر تکنیک‌های بی‌ارزش تاریخ موسیقی خودتغنی‌ها، قرآن یا آثاری
و به‌ویژه موسیقی که از همین قبیل برسی است، فارغ از عناصر
زیبایی‌شناختی این آثار، عده آنان مبتنی بر یک‌پارزدرونی و کشفانی
نبوده، بلکه بیشتر برای نمایاندن دقایق و طرایف هنر موسیقی و
هنرمندی‌های هنرمند یا پر کردن خلأهای معنشی، مصلحتی -
بوده‌است.

البسیاً نوازندگی و خودتغنی‌های عبادی خود یک حرفه اشغال شده
بود، بحث بر سر حرفه‌های نگاه کارها با نکرده‌ها این افعال نیست،
بلکه سخن بر سر این است که نگاه به هنر و موسیقی، در نگاه این
هنرمندان معنایی در نگاهت می‌گردد.

گل‌های بیخ‌گرفته جلوه‌های رنگارنگ محسری، تازه، هرگز بسز، یک
شاخه‌گل، گلچین هفته و - تمامی این برنامه‌ها یا وجود اینکه در لوح
شکوفایی موسیقی ایرانی و دوران طلایی تولید هر موسیقی و این‌ها
ارزش است، با این اقل، قدام معنایی غایی و کشفانی است، یک هنرمند
به‌طور خودکار، تک‌نویسی، مانیسی، سفارشی و بخش‌نهایی، هنفای
یک‌ساعت (میلنگین) به‌نوازندگی و خوانندگی می‌پردازد، بدون اینکه
چیزی که همواره خود را بگیرد و ضرورت هنرمندی‌های خوشی را برهنی.
روزی که در ایران خود را متفکلف و مکلف به تالیف اثر می‌داند.

از عارف، درویش خان، وزیر، صیاد تا خود امجدی، پایور و - که -
بگذریم، بیشترینه نوازان و نوازندگان و خوانندگان ما، همواره درد
خندگی و استرس از این‌ها ششده، اصفاً عده آن‌ها از پس این

هنرنمایی برمی‌آیند و جامعه را از نمرات آن بهره‌مند می‌کند.
بسیارترین هنر یک مکشافه و الهام معنوی و محسوس خودگاه -
نوازندگان هنرمندی است که محسوس فرایند انکشافی خویش را
عرشه می‌کند.
۵۵۰ در ۵۵۰ روز از اختصارات خود می‌داند و می‌گوید من
بیشترین ساعت ضبط‌شده هر موسیقی را دارم!

حتی برخی از بزرگان موسیقی ایران، تا واپسین روزهای زندگی
خود، روزهای که حساسات را نمی‌خواند، پایسخت گفت
گریبان نیست - / به اگراد آورد دست از بغل بیرون که سرما سخت
سوزان است - / نفس کر گرم‌گاه سینه می‌آید برون، این‌ها سواد تارک
- / و قندیل سپهر کسکیدمان مرده با زنده / آه نایوت سواد ظلمت
نه نوبی مرگ‌شود، پنهان‌ست، / مضراب از لرزش دست، نوبی بی‌روی
- مرگ را به صفا در می‌آورد و دمست دیوگاری گرفتن آرشه را
نژاد، به واسطه مشکلات معیشتی، یا به قول شالمو غویان، مکلف
به اجزای برنامہ و تن دادن به امیال دست‌نکامی کوچک و بزرگ
می‌شود. این‌ها لحظه‌ای اجزای چنین برنامہ موسیقی این بزرگان،
مایه هنرمندی و مصلحات باشد، اما یک هنرمند تا چه میزان توانای اجزای
هنر است و هنرمندی‌های خوشی است؟ آیا این هنرمندان محسوس
کشف و شهود است؟ مگر هر چیزی جز الهام کشف و شهود است؟
یک هنرمند تا چه میزان می‌تواند بر خرمن هنر انکشافی نخستین
خود بگذراند؟

۳. هر چیزی جز کشف و شهود و نیز تراوش و جوشش ذهنی
هنرمندانه یک هنرمند نیست. به‌عبارتی هنر محسوس فرایند تجربی
هنرمند است. حتی هنر نوعی الهام و هنرنمایی از وحی است. این
الهام ممکن است، ملهم از پدیده‌های طبیعی، طبیعت ممکن است،
محسوس کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی، محسوس یک تجربه و
انکشاف درونی آن باشد -

یک هنرمند در زمانی، به یک دست‌آورد یا تجربه‌ای در فرایند طریقت
خود می‌رسد که درصده مشارکت دیگران در امر فرایند تجربه به‌خوبی
برمی‌آید.
بدا پس از سال‌ها عزالت‌گزینی به تجربه‌ای در امر قدسی می‌رسد
که بر آن «شود» به درون اجسام برود و بگوید «ای کشفی گویسه
خویش را باقیم» نقش هنرمند است سطحی از پرورمه بودا است. نقش
یک هنرمند به‌عقده هرمس، خدای یونانیان، است که به‌پایمان مردمان
خیابان بود و پیام‌ها رمزآمیز خدایان را با انسان‌ها می‌رساند و
راه‌های زندگان در سفرهای زمینی و روح مردگان در دنیای دیگر
نیو. نیو. حلقه گویند «چنان‌طور است چه هر وقت از مرگد از مرزی روی
بیرس، حدیثی بی‌بگو» «هنرمند چنین نقشی را دارد، یعنی از مرز
و رمزگشایی از کلام و زبان قلم ازب مرعرت، چرا که قصف ازب
مرعرت بسیار پیچیده و عمیق است و رمزگشایی باید پیدا شود که از
و رمز آن را بازگشایی و تبدیل به زبان روزمری کند. یا به قول مولوی
«سخن خالص هنر در سخن عام گویند»

فلاطون در کتاب «ریپوبلیک» از زبان مسرافتم هرمس را نمودار تأویل کرد،
معرفی کرده و آن را به سخن گفتن «واضیح» پیام بردن - و مرتضی
دخسته‌است از فضا‌فلاطون در مگالمه این «واضیغه هنرمند و به‌ویژه

شاعر را همین و تبیین الهام‌ها می‌داند.

بنابراین هنر یک مکشافه و الهام معنوی و محسوس خودگاه -
نوازندگان هنرمندی است که محسوس فرایند انکشافی خویش را
عرشه می‌کند.
۵۵۰ در ۵۵۰ روز از اختصارات خود می‌داند و می‌گوید من
بیشترین ساعت ضبط‌شده هر موسیقی را دارم!

حتی برخی از بزرگان موسیقی ایران، تا واپسین روزهای زندگی
خود، روزهای که حساسات را نمی‌خواند، پایسخت گفت
گریبان نیست - / به اگراد آورد دست از بغل بیرون که سرما سخت
سوزان است - / نفس کر گرم‌گاه سینه می‌آید برون، این‌ها سواد تارک
- / و قندیل سپهر کسکیدمان مرده با زنده / آه نایوت سواد ظلمت
نه نوبی مرگ‌شود، پنهان‌ست، / مضراب از لرزش دست، نوبی بی‌روی
- مرگ را به صفا در می‌آورد و دمست دیوگاری گرفتن آرشه را
نژاد، به واسطه مشکلات معیشتی، یا به قول شالمو غویان، مکلف
به اجزای برنامہ و تن دادن به امیال دست‌نکامی کوچک و بزرگ
می‌شود. این‌ها لحظه‌ای اجزای چنین برنامہ موسیقی این بزرگان،
مایه هنرمندی و مصلحات باشد، اما یک هنرمند تا چه میزان توانای اجزای
هنر است و هنرمندی‌های خوشی است؟ آیا این هنرمندان محسوس
کشف و شهود است؟ مگر هر چیزی جز الهام کشف و شهود است؟
یک هنرمند تا چه میزان می‌تواند بر خرمن هنر انکشافی نخستین
خود بگذراند؟

۴. درساره الهام به یک هنرمند بسیار زیاد گفت که یک هنرمند،
ب‌عزم مدگاری خود و هنرش بر نازک تاریخ، اما الهام وی نیز پاینده
و دائم است. چنین نیست که همیشه بتواند به تالیف یک اثر هنری
دست بزند. هر یک موسیقی‌دان نیز از این حیث، قابل اغماض است.
یک موسیقی‌دان زمانی به هنرنمایی می‌رسد که هنرش به‌عزم حافظ
مقبول طبع مردم صاحب‌مغز می‌شود. آثارش مورد اقبال عمومی قرار
می‌گیرد اما این اقبال دلیل نمی‌شود که موسیقی‌دان ناملاً به تالیف
آثار برودارد و تا نامی که جان در بسن دارد در هوای عرضه هنر و
هنرمندی‌های خویش باشد. الهام به یک موسیقی‌دان مطلق است،
چنین نیست که هر وقت الهام را بخواید، بر نفس و دست هنرمند
ظاهر شود. هنر آمدنی است نه درآورنی.

اگر این الهام و انکشاف بر موسیقی‌های طالع بود، هر هر شرایطی
آن را عرضه خواهد، حتی اگر بین خوب و بهاری باشد، حتی در
خواب در زمان خواب، کوزهوری، پایدوری، در سنتر بسیاری از
حتی در سیستم مرتب نیز، هر خوشی را عیان می‌کند. عیساری از
موسیقی‌دانان قلمی ما عدم ارائه اثر و اسامات اثر خوب را به شرایط
اجتماعی و سیاسی، مربوط می‌دانند. هر حالی که با وجود دخیل بودن
این عامل خود این هنرمندان جعفر نواز ارائه اثر دارند باید بدیزیم
که زمینه ساختن اثر هنرمندمانی و مدگاز - «گره بی‌لی» (زنه‌های
«سهم‌سهم‌لک» تنها یکبار ممکن است و با گذشت به آن نرسید

برای یک هنرمند دیگر امکان ندارد نیست جعفر مرحوم ملک پس از
انقلاب با برخی نثاران و موسسه‌های دولتی برای راه‌اندازی اثر کستر
و هنرنمایی تولید و ارائه اثر به توافق رسید. اما این نوازنده توانا
نخواست، در مجموعه‌های منتشرشده‌ای مانند سیمع، ساز نو و -
بخشی از آن حال و هوای حاکم بر آثار نخستین خویش را ارائه دهد!^۲
مردم ما مانند گذشته برانگیزند!^۳
خواندی‌ها همچون کلید در اوج محسوسیت کنار گذاشته می‌شود و پس
از دو دهه امکان تجربه الهیوم را پیدا می‌کند. یا وجود اینکه به لحاظ

صنایازی همان گپای دهه ۴۰ و ۵۰ است، اما آیا نغوت بازی بین
این آثار نسبت به آثار گذشته این مرد حنجره‌مطربی وجود دارد؟^۴
باید بدیزیم که یک هنرمند تا زمانی در اوج آسمان هنر، بندش‌روزاری
می‌کند، یک زمان پس از آزمون و خطا به مرحله‌ای از انکشاف و در
نهایت به شکوفایی و بالندگی می‌رسد و در زمان و مقطعی دیگر
ممكن و حتی طبیعی است که امکان پدیدایی این مرحله و آن تجربه
برای وی ممکن نباشد. باید بدیزیم که استفسار جلیل‌شهرت‌آزاد و تازی
نورسود را به حد کافی و مفهومی گذراند، بنابراین انتظار کسب‌رست دادن
توسط وی، انتظار بیهوده و باطلی است.

انتظار جامعه و مخاطب هم باید از یک موسیقی‌دان منتظی باشد.
جامعه باید بدیزاری منتلق انکشاف‌حری، توسط هنرمند باشد. جامعه
باید بدیزرد که موسیقی یک امر تفننی نیست، موسیقی‌دان راتنده و
سماقراتی نیست، که منتظر سبز شدن قرآن و منتظر ارائه نشانی
توسط مسافر سابق انتظار بیهوده‌ای است که فغان خود خواهد باید
۷۰ سالگی، همچنان بر صحنه ظاهر شود و تحریرهای باطلی بزند،
یا فغان نوازنده در سن ۸۵ سالگی که مطمئناً قادر رفتن هم برای وی
دشوار است، در فغان فریاد آن هم برای مدگاز شدن (له ظاهر شود
اینکه هرکس در روح خمین، نوازندگی کند!

برای نغوتی آثار موسیقی، چندان تأثیر آبیچاند نمی‌کند و بود و
نود، آن نغوتی به حال موسیقی کشور ندارد، به فقدان وجود منتلق
انکشاف هنری و عدم فلسفه وجودی در اثر برمی‌گردد. درست است،
که سازگار تولیدی چاپ‌خش آثار موسیقی در تدبیر و نثر است،
البته از آن سو، بواسطه تعدد رسامه‌های گویاگان، امکان ارائه اثر، بالا
رفته است، اما از جهت اثر جدی و جقدر اثر جقدر، در گمان هنر عرصه
می‌شود. این این چند سال جقدر سولیس‌ت، رابولون، ستور و - به
جامعه معرفی شده است؟

عده موسیقی‌دانان کشفی هنر به تعریف مشخصی درباره فلسفه
هنر، زیبایی‌شناختی، هدف غایی هنر، فلسفه وجودی موسیقی و
- آرس‌میدانده، جمعیت موسیقی کشور هنر تکلیف خود را مشخص
نکرده است. وضعیت جامعه موسیقی در حال صدمه‌تلاشی نسبت
به عده ۳۰ و ۴۰ و نظریه‌پردازانی و انکسارات دوران کتلز روزمری
بسیار پیشرفته است. کتلز چیزی است که واحدی هنرمندی
زیبایی‌شناسی را در دانشگاه‌ها راه‌اندازی کرد. اکنون عده موسیقی‌دانان
ما در خلأ‌سازگری و سیاست هنری به سر می‌یازند.

□ □ □

۱. پرویز مشکاتیان از آن حیث هنرمندی است که دارای ریاضتی
وجودی به فلسفه وجودی هنر و هنر موسیقی است. تمامی آثار وی
مبتنی بر ضرورت‌شناسی و در خرمن پاسخ به ضرورتی است. منتلق
انکشاف هنری و مؤلفه‌های آن مانند کشف و شهود و جوشش
و تراوش ذهنی، از جمله عناصری است که در تک‌تک آثار وی نمایان
است. این است که

به روی صحنه برویم و با اشاره شما از صحنه پایین بیاییم! آن زمان که شما ساژها را شکندید و مانند اشغال به بیرون از شهر منتقل کردید، مگر ما به حکم شما کار می کردیم ما بی کار ننشستیم. کار خود را انجام دادیم، آهنگ ساختیم، اثر تولید کردیم و... موسیقی این مملکت ریشه داتر از آن است که به حکم شما صورت بگیرد.» البته گروه عارف در این برنامه شرکت نکرده اما چند نفر از دوستان از جمله خواننده گروه عارف در سه شب متوالی برنامه اجرا کردند پس از چند روز خواننده گروه عارف به من گفت: «این آقایان به من گفتند: اکنون بایاید سهمیه ایوم این برنامه‌ها را بین خود تقسیم کنیم! من به ایشان گفتم: وقتی آن زمان که گفتم زیر بار نروید، همین است، این حضرات نگاه تاجران به فرهنگ و موسیقی دارند (غریب به مضمون)»

غرض از آوردن صحبت‌های مشکاتیان این است که ایشان وقتی پس از آمدن از اتاق آن مسئول، با اصرار برخی از دوستانش مواجه می‌شود، در جواب اصرار آن دوستان می‌گوید: «من شرکت نمی‌کنم، من مسائلی دارم که به آنان باید پاسخ داده شود، من به دنبال مسائلم هستم.» پاسخ مشکاتیان تصمیم سرنوشت‌ساز است که کاملاً نشان‌گر و نمایان‌گر رویکرد وی است.

برای مشکاتیان مسئله و طرح مسئله از هر چه مهم‌تر است. در این دو دهه هر که جای مشکاتیان بود، فراوان به این پیشنهادها جواب مثبت داد و بار خود را برای چندین دهه بست. چه کسانی زیر لوی وی بعدها اسم و رسمی به هم زدند، حتی برخی از موسیقی‌دانان مطرح آرزوی جایگاه مشکاتیان را داشته و دارند، اما مشکاتیان جوان مانند پیران کهن‌سال تاریخ‌دیده، دست و پای خود را در مقابل امیال دستگاه‌های کوچک و بزرگ، گم نکرد.

۶ مشکاتیان از عجایب و اعجوبه‌های تاریخ موسیقی و حتی فرهنگ ایران است؛ زیرا به قول روان‌شناسان دچار نوعی ناهم‌زمانی شده است؛ کسی است که دوران یخچگی و بالندگی‌اش را در عنفوان نوجوانی و اوایل جوانی طی کرد و جامعه موسیقی را از این بالندگی، بالنده کرد. اما اکنون در آستانه میان‌سالی، باز بی‌توجه به خوش‌ایند یا بدآیند ناظران، داند و علمان ضیاع، مانند کودکی است که باز به دنبال روزنمای وجودی و درونی برای رسیدن به آن جوشش و تراوش هنری است؛ همچنان می‌گوید، مگر باز آفتاب می‌ز مشرق مسافر طلوع نماید، گویی دوران طلایی حیات خویش را که دوران طلایی حیات موسیقی ایرانی بود فراموش کرده است!

خود می‌گوید: «من نخستین کنسرت خود را در سن ۸ سالگی در نیشابور برگزار کردم که از قضا در آنجا چند ضریبی از حبیب سماعی نواختیم.» شاید وی را با دیگر اعجوبه موسیقی یعنی مرتضی خان محجوبی می‌توان قیاس کرد؛ محجوبی نیز در سن ۱۰ سالگی همراه با برادرش، رضا، در سینما فاروس تهران، کنسرتی می‌دهد که از همان جا زین‌زد عام و خاصی می‌شود.

دیری نمی‌گذرد که مشکاتیان ده سال بعد، یعنی در سن ۱۸ سالگی هیزمان با ورود در دانشکده هنرهای زیبای آن هم در بزرگ‌ترین فستیوال موسیقی ایرانی یعنی جشن هنر شیراز، همراه علی‌اصغر

بهری به اجرای برنامه می‌پردازد. در همان سال‌ها، در اوسط دهه پنجاه، در کنار بزرگ‌ترین گروه‌های موسیقی مانند گروه اساتید، پاپور، سماعی، شیدا و... به تشکیل یکی از تأثیرگذارترین گروه‌های تاریخ موسیقی ایران دست می‌آزد و خود رهبری این گروه را به عهده می‌گیرد. تشکیل این گروه در تاریخ موسیقی باعث جهت‌گیری و جهت‌دار شدن بخش عمده موسیقی ایرانی در دو دهه می‌شود.

قصد این نیست که شخصیت‌سازی صورت بگیرد، بلکه سخن از واقعیات تاریخ موسیقی سه دهه اخیر است. البته به یمن ضبط دیداری و شنیداری آثار نخستین وی، این واقعیت قابلیت تأمل دارد. فراوان آثار تصویری از وی به‌همراه تنی چند از موسیقی‌دانان برجسته در سال‌های ۵۵ و ۵۴ وجود دارد که به‌یاد می‌آید. سخنکی و سخنکی وی است. گویی نوازنده‌های پنجاه ساله، با رهبری یا پنجاه سال سابقه پشت میز سنسور نشسته خطوط پیشانی، زلفان، ابروان و محاسن وی گویی پنجاه سال در آینه تاریخ موسیقی، آبدیده شده است.

با توجه به اینکه نگارش مقاله به بیش از یک سال پیش برمی‌گردد. عنوان مقاله نیز به همان دوران بازمی‌گردد. گفتنی است عنوان فرعی مقاله برگرفته از کتاب معروف فیلسوف آرتیسی، کارل ریموند پوپر، با عنوان، منطق اکتشاف علمی، است. گویانکه پوپر در این کتاب بر این اعتقاد است که علم منطق ثابتی ندارد و همچنین اکتشاف و انکشاف به آن مترتب نیست، اما به عقیده نگارنده با توجه به اینکه هنر کمتر بین‌الذاتی و بیشتر ذهنی است، همواره مبتنی بر انکشاف و یافته‌های شخص هنرمند می‌باشد. در اینجا باید به مقاله دوست و استاد عزیزم علی‌رضا جواهری با عنوان «تقدیر بر عملکرد چندین ساله پرویز مشکاتیان» اشاره کنم. بنیاد سخن ایشان بر این بحث استوار است که پرویز مشکاتیان، مانند گذشته چندانی رغبتی به کارهای شاخص ندارد و بی‌تفاوت و بی‌انگیزه از کنار آثار خود می‌گذرد. گرچه می‌توان با بخشی از بحث منتقد گرامی موافق بود، اما با توجه به مؤلفه‌هایی که در این مقاله درباره انگشتی بودن هنر ذکر شده نمی‌توان از ظرفیت‌های یک هنرمند پراحتی عبور کرد. زیرا که همواره ظرفیت‌های هنرمند در دوره‌های متفاوت دست‌خوش تغییر می‌گردد. ضمن اینکه انتظار مخاطب از هنرمند باید حداقلی باشد.

پی‌نوشت

۱. گفت‌وگو با «حسن علی‌راده» درباره موسیقی ایران، به کوشش محسن شهرنادرانی، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۸۳ و ۱۰۷.
۲. ایون روی، سخنی و مفسر مشهور لس‌آنجلس.
۳. Reality Ultimatic.
۴. Reality Ultimatic.
۵. مقاله داتلمر کی، نویسنده کتاب ترس و اوز.
۶. فیلسوف علمی نویسنده وجود و زمان.
۷. روان‌شناس انگلیسی، نویسنده انسان در جست‌وجو معانی فانی.
۸. متاه المانی، نویسنده تحلیلات نوین.
۹. نویسنده درد جوانی‌نگی.